

بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی*

محمدحسن میرزامحمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد

چکیده

اهداف تعلیم و تربیت همواره در زمره بزرگ‌ترین مسائل تربیتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. درباره اینکه هدف یا اهداف تعلیم و تربیت چیست میان صاحب‌نظران توافق نظر وجود ندارد و همین امر، زمینه مورد اشاره را مسئله‌دار جلوه داده است. در میان فلاسفه تعلیم و تربیت کسانی هستند که نسبت به اهداف تعلیم و تربیت رویکرد جامع و کاملی دارند و ضروری است که همواره این رویکرد مورد توجه دست‌اندرکاران نظام‌های تربیتی قرار گیرد. از جمله بزرگ‌ترین آنها یکی افلاطون و دیگری فارابی است که در این مقاله اهداف تعلیم و تربیت در نظر آنان بررسی و مقایسه شده است. اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی در دو بخش کلی اهداف فردی و اجتماعی تقسیم شده و اهداف فردی نیز به بخش‌های فرعی اهداف جسمانی (بدنی)، ذوقی (هنری)، اخلاقی، و عقلانی تقسیم شده است. پس از تشریح اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه دو مربی، زمینه‌های مشترک و متفاوت میان این دو دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، افلاطون، فارابی، مطالعه تطبیقی

* این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده در رشته فلسفه تعلیم و تربیت بوده و در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران به راهنمایی دکتر میرعبدالحسین نقیب‌زاده و مشاوره دکتر خسرو باقری و دکتر رضا داوری اردکانی به انجام رسیده است که بدین وسیله از ایشان صمیمانه قدردانی می‌شود.

مقدمه:

تعلیم و تربیت همیشه به عنوان یکی از مسائل اساسی بشر مطرح بوده است. نظام‌های تربیتی از دیرباز هدف‌هایی را برای خود در نظر گرفته‌اند؛ بنابراین هدف نیز همیشه به عنوان یکی از ارکان حیاتی و شاید مهم‌ترین مسئله تعلیم و تربیت مطرح بوده و مورد بحث واقع شده است.

به طور کلی موضوع و مسئله محوری در این خصوص آن است که غایت و آرمان تعلیم و تربیت چیست و انسان مطلوب که حاصل نظام تعلیم و تربیت است چگونه انسانی است؟ این موضوع مهم به عنوان یک زمینه چالش برانگیز مطرح شده و در صدر مسائل مورد نظر اندیشمندان و فلاسفه تعلیم و تربیت قرار گرفته است. به گونه‌ای که در هر یک از مکاتب فلسفه تعلیم و تربیت و شاید حتی نزد هر یک از اندیشمندان تعلیم و تربیت، هدف تربیت به گونه‌ای متفاوت مورد نظر قرار گرفته است. به منظور رسیدن به دیدگاهی مشترک درباره اهداف تعلیم و تربیت لازم است به آراء مرییان بزرگ این حوزه که به صورت جامع به اهداف تربیتی نگاه کرده‌اند مراجعه شود.

در این پژوهش، از میان فلاسفه و مرییان بزرگ تعلیم و تربیت، افلاطون به عنوان نخستین فیلسوفی که در باب تربیت سخن گفته و دارای یک نظام جامع تربیتی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴) و فارابی که مؤسس فلسفه اسلامی (داوری اردکانی، ۱۳۷۴) و آثار وی مالا مال از سخنان تربیتی است انتخاب شده و اهداف تعلیم و تربیت از نظر آنان بررسی و مورد مقایسه قرار گرفته است.

افلاطون فراتر از دیدگاه‌های محدود و ابزاری موجود در باب تعلیم و تربیت و اهداف آن، به بهترین نحو به صورت بندی اهداف تربیتی پرداخته و اهداف فردی تعلیم و تربیت را که همانا شناخت خیر و نیکی است، هماهنگ با اهداف اجتماعی که همانا ایفای نقش مناسب در شهر آرمانی است، با یکدیگر در نظر گرفته است. دیدگاه‌های تربیتی وی به ویژه در دو کتاب ارزشمندش، جمهوری و قوانین بیان شده‌اند. فارابی نیز که به معلم ثانی معروف است، با توجه به تلاش برای نزدیک کردن افکار افلاطون و ارسطو (و بنابراین اشتراک فکری قابل توجه با افلاطون) و نیز نزدیک کردن مبانی دین مبین اسلام و

فلسفه یونان، یکی از معروف‌ترین فلاسفه و مربیان مسلمان است که آراء تربیتی وی به ویژه در کتاب‌های معروفش اندیشه‌های اهل مدینه فاضله و سیاست مدینه بیان شده‌اند. به منظور طرح و بیان صریح‌تر اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی، این اهداف به دو دسته کلی اهداف فردی تعلیم و تربیت و اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت تقسیم شده‌اند و اهداف فردی تعلیم و تربیت نیز به هدف جسمانی (تربیت بدنی)، هدف ذوقی (هنری)، هدف اخلاقی (تربیت اخلاقی)، و هدف عقلانی تعلیم و تربیت (تربیت عقلانی) تقسیم شده است. لکن نمی‌توان میان اهداف تعلیم و تربیت در نزد این دو مربی بزرگ به صورت واقعی مرزی کشید زیرا آنها فرد و جامعه را از یکدیگر جدا نمی‌بینند و اندیشه‌های تربیتی آنها به صورت منظومه‌ای جدایی‌ناپذیر است. بنابراین تفکیک اهداف در این کار به منظور بیان بهتر آنها صورت پذیرفته است.

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون

زندگی نامه افلاطون

افلاطون در سال ۴۲۷ ق.م در شهر آتن تولد یافت. پدر او آریستون^۱ از خاندان پادشاهان و مادر او پریکتونه^۲ از خاندان دانایان سولون بود، در ابتدا شخصی به نام کراتیل^۳ که شاگرد هراکلیتوس بود تربیت افلاطون را بر عهده گرفت و چون به سن بیست سالگی رسید سقراط معلم او شد. افلاطون از سال ۳۹۹ تا ۴۰۷ ق.م که سال مرگ سقراط است، در مقام شاگردی او به سربرد و روش بحث و تحقیق او را آموخت و چنان دل‌باخته او شد که پس از مرگ استاد، نیز هرچه به اندیشه آورد به شکل گفت‌وگوهای سقراط بیان کرد. زندگی پر بار افلاطون را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد: (۱) از مهاجرت به «مگار» تا سال ۳۸۸ ق.م؛ (۲) دوره اول تدریس در آکادمی؛ (۳) بازگشت افلاطون از سفر دوم «سیسیل»؛ و (۴) بازگشت از سفر سوم سیسیل تا پایان عمر وی. این

1. Ariston

2. Periktone

3. Cratyle

استاد بزرگ پس از عمری طولانی و پر برکت در سال ۳۴۷ ق.م به دیدار یار شتافت. نتیجه حقیقی کار افلاطون از یک سو بنیان‌گذاری آکادمی است که نزدیک به هزار سال بر جای ماند، و از سوی دیگر پدید آوردن نوشته‌هایی است که پس از نزدیک به دو هزار و چهار صد سال هنوز روشنگر راه رهروان دانش و بینش است (نقیب زاده، ۱۳۷۴، ص ۳۹).

الف) اهداف فردی تعلیم و تربیت

۱. هدف جسمانی تعلیم و تربیت (تربیت بدنی)

به طور کلی تعلیم و تربیت برای افلاطون در پرورش جسم و پرورش روان تعریف می‌شود. پرورش جسم از طریق تغذیه و ورزش (ژیمناستیک)، و پرورش روان از طریق موزیک (هارمونی) صورت می‌گیرد. البته سلامت جسم و روان در نظر وی به عنوان دو هدف اصلی تعلیم و تربیت همواره با یکدیگر در ارتباط هستند (نتلشیپ^۱، ۱۹۶۹). این موضوع از نظر هستی‌شناسی افلاطون به وجود دو بعد مادی و معنوی انسان مربوط می‌شود.

تربیت بدنی در برنامه تربیتی افلاطون با بازی شروع می‌شود. بازی برای افلاطون صرفاً سرگرمی نبوده بلکه نقش تربیتی دارد (افلاطون، ترجمه لطفی، ۱۳۶۷) و این یکی از ابداعات افلاطون در تعلیم و تربیت است که بعدها نیز توسط مربیان بزرگی چون "فروبل"^۲ توسعه یافته است (بارو^۳، ۱۹۷۶). افلاطون می‌خواهد کودکان از طریق بازی به زندگی جمعی نیز عادت کنند و در جامعه‌ای بدون تغییر به زندگی خود ادامه دهند و این به نظریه فلسفی افلاطون درباره جهان بر می‌گردد. وی معتقد است همان‌گونه که هستی ثابت است و بدون تغییر، اجتماع نیز باید ثابت باشد (روس^۴، ۱۹۵۱).

دومین مرحله تربیت جسمانی در منظومه تربیتی افلاطون، دوره آموزش نظامی است

1. Nattleship

2. Froebel

3. Barrow

4. Ross

که برای توانمند سازی جوانان و آمادگی آنها برای رزم است و در سنین ۱۸-۲۰ سالگی انجام می‌گیرد. وی این دوره را به ویژه برای گروه نگهبانان ضروری می‌داند تا آنان بتوانند در مقابل دشمنان به دفاع بپردازند (افلاطون، ترجمه لطفی، ۱۳۵۱).

تربیت جسمانی برای افلاطون در دو دوره مزبور دارای اهمیت فراوانی است اما به این گونه نیست که این نوع تربیت را صرفاً ویژه سن مشخصی بدانند، بلکه تربیت جسمانی را مربوط به تمام عمر دانسته و آنرا در تمام دوران زندگانی فرد لازم می‌شمارد (افلاطون، ترجمه لطفی، ۱۳۵۱).

۲. هدف ذوقی "هنری" تعلیم و تربیت (تربیت هنری)

دومین بعد از ابعاد تربیتی اولیه در نظام تربیتی افلاطون، تربیت روان است که از طریق هنر صورت می‌گیرد. بخش عمده تربیت هنری در نزد افلاطون موسیقی است. بخش‌های دیگر آن شامل ادبیات است که خود به شعر، قصه و داستان، و سرود تقسیم می‌شود. افلاطون نخستین مربی‌ای است که به تأثیر موسیقی در تعلیم و تربیت پی برده است. وی معتقد است که موسیقی موجب زیبایی و هماهنگی روح می‌گردد و انسان را به زیبایی مشتاق و از زشتی بیزار می‌کند. البته هنر نوع موسیقی را برای رسیدن به اهداف فوق مناسب نمی‌دانست. بنابراین، به نقادی گام‌های موسیقی یونان و نیز داستان‌های رایج آن روز که مربوط به شاعرانی چون "هومر"^۱ و هزیود بوده است می‌پردازد و بیشتر آنان را، از نظر تربیتی، بد و زیان‌آور می‌داند (افلاطون، ترجمه روحانی، ۱۳۳۵).

به نظر افلاطون تربیت هنری زمینه‌ساز پرورش عقلانی است. در سنین اولیه که شاگردان هنوز قادر به تفکر نیستند لازم است روان آنان از طریق هنر نظم یابد و پالایش گردد و فضایل اخلاقی در وجود آنان به صورت عادت در آید تا تحت انضباط بزرگترها پرورش یابند و آماده شوند تا در مراحل بعد تحت تربیت صحیح عقلانی قرار گیرند.

بنابراین، مشاهده می‌شود که افلاطون تربیت اولیه را که شامل ورزش و موسیقی است بیشتر تحت نظم و قاعده در آورده و انضباط خارجی را بر آن لازم می‌داند تا شاگرد آمادگی لازم برای تربیت اخلاقی، به ویژه تربیت عقلانی، را به دست آورد.

۳. هدف اخلاقی تعلیم و تربیت (تربیت اخلاقی)

معنای تربیت برای افلاطون با تربیت اخلاقی و رو کردن انسان به سوی امور ارزشمند معنا پیدا می‌کند. رسیدن به فضائل اخلاقی تنها از راه تربیت و کسب شناخت درست ممکن می‌گردد. بنابراین، افلاطون همانند استادش سقراط معتقد است که "فضیلت معرفت است"^۱.

افلاطون در رساله جمهوری از چهار فضیلت بنیادی اخلاقی شامل جرأت، عدالت، خویشتن‌داری، و دانایی نام برده و نیل به آنها را برای فرد و جامعه ضروری می‌داند. از نظر وی نفس انسان از سه بخش شهوت، اراده، و عقل تشکیل شده و برای هر بخش نیز فضیلتی از فضایل فوق قابل تعریف است. وی رسیدن به فضائل اخلاقی را برای شهر نیز ممکن و لازم می‌داند؛ و با توجه به ابعاد نفس انسان، در شهر نیز سه طبقه زمامداران، جنگاوران، و تولیدکنندگان را تعریف می‌کند و برای هر یک نوعی از فضائل را در نظر می‌گیرد.

۴. هدف عقلانی تعلیم و تربیت (تربیت عقلانی)

در ابتدای این بخش لازم است به طور گذرا با مروری بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی افلاطون جایگاه تربیت عقلانی در نظام تربیتی وی مشخص شود. افلاطون برای جهان دو مرتبه ماده (حس) و معنا (ایده) در نظر می‌گیرد که شناخت جهان معنا از طریق عقل ممکن می‌شود. در معرفت‌شناسی نیز افلاطون دو مرحله اصلی را در نظر می‌گیرد که شامل پندار و فهم است. شناخت مبتنی بر پندار از طریق حس و شناخت

1. The virtue is knowledge

مبتنی بر فهم از طریق عقل حاصل می‌شود. بنابراین، از نظر فلسفی، شناختِ بالاترین مرتبهٔ هستی توسط عقل ممکن است.

تعلیم و تربیت اولیهٔ افلاطون با ورزش و موسیقی به اتمام می‌رسد، و شاگردان آمادگی ورود به مرحلهٔ تربیت عقلانی را پیدا می‌کنند که مرحلهٔ عالی تعلیم و تربیت است. در این دوره دروسی مانند حساب، هندسه، و ستاره‌شناسی آموزش داده می‌شود. کارکرد اصلی این دروس، کمک به پرورش تفکر است. حساب به پرورش عقلانی کمک کرده و توانایی بررسی حقایق ناب را به ذهن می‌دهد (اکسنبرگ رورتی^۱، ۱۹۹۸).

از میان شعب ریاضیات وی تعلق خاطر زیادی به هندسه دارد و منظور از آموزش هندسه تلاش برای شناخت ایدهٔ نیک است نه چیزهایی که در زمان و مکان معین قرار می‌گیرند. ستاره‌شناسی سومین علم در این مرحله است. اهمیت این علم نیز برای افلاطون در جنبهٔ غیرمادی آن است و از طریق آن انسان به عالم بالا نگاه می‌کند (هامل^۲، ۱۹۹۷).

با گذراندن این دروس، فرد آمادگی لازم برای آخرین دورهٔ تحصیلات عالی را پیدا می‌کند که همانا فلسفه (دیالکتیک) است. سن تحصیل این علم در نظر افلاطون بین ۲۰ تا ۳۵ سالگی است. در این مرحله فرد قابلیت تفکر انتزاعی و مجرد را کسب کرده و می‌تواند از فرضیات خارج شده و به اصل‌ها برسد. دیالکتیک برای افلاطون سیر مداوم انسان از حالات متغیر به ثابت و از شدن به بودن است. در این جریان فرد از تاریکی اوهام و سایه‌ها روی گردانده و به روشنایی ایده‌ها روی می‌نماید. به این دلیل فلسفه نزد او اوج تربیت عقلانی است. در مرحلهٔ عالی تربیت عقلانی، فرد به "ایدهٔ نیک" نایل می‌شود که اوج تعلیم و تربیت افلاطون است.

ب. اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت

با همهٔ تأکیدی که افلاطون به تربیت فرد دارد، اما فرد را در اجتماع می‌بیند. در فلسفه

سیاسی افلاطون، جامعه محمل رسیدن فرد به کمال است. بنابراین، تربیت برای افلاطون زیر عنوان اجتماع مطرح شده و امری کاملاً جمعی است. هدف تعلیم و تربیت افلاطون پرورش شهروندانی است که توانایی انجام وظایف اجتماعی خود را به بهترین نحو به دست آورند. به سخن دیگر نظریه تربیتی افلاطون با نظریه اجتماعی وی همبستگی کامل دارد (بک^۱، ۱۹۶۴).

افلاطون نخستین کسی است که سعی کرده است میان تعلیم و تربیت و سیاست ارتباط برقرار کند و آنچه امروزه تحت عنوان جامعه‌شناسی پرورشی^۲ از آن یاد می‌شود و به ویژه توسط جامعه‌شناسان معروفی مانند "امیل دورکیم"^۳ (جامعه‌شناس مشهور فرانسوی در قرن نوزدهم) توسعه یافته است ریشه در افکار و ایده‌های افلاطون دارد (کاردان، ۱۳۸۱).

افلاطون جامعه را به عنوان محیطی تربیتی در نظر می‌گیرد و در این زمینه پیشگام کسانی است که بر "یادگیری اجتماعی"^۴ تأکید می‌کنند.

محور تعلیم و تربیت اجتماعی افلاطون، تربیت زمامداران شایسته است تا بتوانند مردم شهر را هدایت کنند. در نظام تربیتی افلاطون مرحله آخر تربیت یعنی سنین بین ۳۵ تا ۵۰ سالگی مرحله تمرین و کارآموزی برای زمامداران است.

اما افلاطون تربیت را تنها ویژه زمامداران نمی‌داند بلکه برای همه اعضای شهر چه زن و چه مرد و از هر طبقه‌ای که باشند، آموزش و پرورش خاص خودشان را پیشنهاد می‌کند تا هر یک از آنان بتوانند در شهر کاری را برعهده گیرند و به خوبی آنرا انجام دهند. عدالت به نظر افلاطون از این طریق حاصل می‌شود. بنابراین، اینکه آموزش و پرورش افلاطون طبقاتی است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴) یا تربیت افلاطون به استبداد می‌انجامد (پوپر^۵، ترجمه فولادوند، ۱۳۶۴) قابل تأمل و تردید

1. Beck

2. Educational sociology

3. Durkheim

4. Social learning

5. Popper

است. افلاطون با طرح نظریه تربیتی جامع خود، آموزش و پرورش را در خدمت برقراری عدالت فردی و اجتماعی می‌داند و این می‌تواند الهام‌بخش دست‌اندرکاران نظام‌های تربیتی امروز باشد تا در جهت ایجاد برابری‌های آموزشی تلاش کنند، (لی^۱، ۱۹۹۴).

در نظر افلاطون آموزش و پرورش وظیفه دولت است. به این ترتیب وی می‌خواهد کودکان را هرچه زودتر از خانواده جدا کرده و به مدرسه بفرستد و معتقد است که والدین توانایی کافی برای تربیت صحیح کودکان را ندارند. اگرچه به این دیدگاه افلاطون انتقاداتی وارد شده است. به‌طور مثال، ارسطو معتقد است که افلاطون نسبت به نقش خانواده در تربیت کم توجهی می‌کند (کاردان، ۱۳۸۱)، اما باید افلاطون را پیشگام آموزش و پرورش اجباری و رایگان در دنیا دانست.

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی

زندگی نامه فارابی

ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلوغ معروف به فارابی در سال ۲۵۹ هـ / ۸۷۳ م. در «وسیج» دهکده کوچکی از شهرستان «فاراب» در ترکستان ماوراءالنهر متولد شد و در رجب سال ۳۳۹ هـ / ژانویه سال ۹۵۱ م. در دمشق وفات یافت و در «باب الصغیر» به خاک سپرده شد. درباره نسب فارابی و نیز ایرانی یا ترک بودن او، اطلاعات موثقی در دست نیست. مسلم این است که هیچ‌گونه نشانه، ادعا، و گواهی که مؤید انتساب او به نژاد ترک باشد در آثار فارابی دیده نمی‌شود. (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۷، ص ۶). فارابی به منظور کسب علوم و معارف، در دوران جوانی و در زمان خلافت عباسیان به بغداد رفت و به تحصیل دانش‌های مختلف پرداخت. وی سپس به «حران» عزیمت کرد و در حلقه درس «یوحنا بن حیلان» حاضر شد ولی اقامت او در حران چندان به طول نینجامید و دوباره به بغداد بازگشت و در محضر «ابوبشر متی بن یونس» به تحصیل

پرداخت. فارابی در اواخر عمر به منظور تکمیل مطالعات و تألیفات خود به دربار «سیف الدوله حمدانی» حاکم شیعی مذهب حلب عزیمت نمود. فارابی عمر پر برکت خود را در راه تحقیق و تألیف علوم یونانی و اسلامی سپری کرده و در این زمینه به مقامات والایی رسیده است تا جایی که تأسیس فلسفه اسلامی، طرح نظریه مدینه فاضله، و نیل به مقام معلم ثانی بعد از ارسطو از جمله معروف‌ترین فعالیت‌های علمی و اجتماعی او است.

الف. اهداف فردی تعلیم و تربیت

۱. هدف جسمانی تعلیم و تربیت (تربیت بدنی)

فارابی ابعاد وجودی انسان را شامل جسم و روح می‌داند. بنابراین، هم به تربیت جسم توجه دارد و هم به تربیت روح. لکن آنچه مهم است اصلتی است که فارابی به بعد روحی انسان می‌دهد و جسم را در خدمت روح می‌داند. اهمیت هدف جسمانی تعلیم و تربیت برای فارابی تا آنجاست که او یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رئیس مدینه را - که کامل‌ترین فرد در مدینه از جهت تربیت یافتگی در ابعاد گوناگون است - برخوردار از بدن سالم می‌داند (فارابی، ترجمه سجادی، ۱۳۶۱ ص ۲۷۲).

برای فارابی تربیت بدنی دارای دو بخش است: یکی بازی و دیگری آموزش نظامی. برای او انواع مختلف بازی، هدف‌های متفاوتی دارند. بازی به خودی خود هدف نیست، بلکه ارزش آن در رابطه با هدفی است که مورد نظر باشد. هدف بازی، بازسازی است و به نوبه خود برای افزایش انرژی فرد برای فعالیت‌های جدی‌تر طراحی می‌شود. بازی باید خلاقیت کودک را تحریک کند (الطالبی^۱، ۱۹۹۷).

فارابی سطح با اهمیت‌تر تربیت بدنی را در نظام تربیتی خود، به آمادگی بدنی برای دفاع از کشور اختصاص می‌دهد تا جایی که در همه نظام‌های سیاسی خویش یکی از شرایط اساسی رئیس مدینه را برخوردار از قدرت بدنی لازم برای جنگیدن و فرماندهی جنگویان می‌داند (فارابی، متری نجار، ۱۹۷۱).

البته تربیت جسمانی به نظر فارابی باید با هدف کمک به تربیت روحی انجام گیرد. افراط در تربیت بدنی و کم توجهی به تربیت روحی جامعه را به انحراف می‌کشد. اوج این انحراف به نظر فارابی در "مدینه تغلیبه" دیده می‌شود که مردمان آن هدف اصلی زندگی خود را در توانمند سازی جسمانی (و البته سایر جنبه‌های مادی) قرار داده و در صدد غلبه بر دیگران هستند (فارابی، ترجمه سجادی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۳).

۲. هدف ذوقی «هنری» تعلیم و تربیت (تربیت هنری)

فارابی برای تربیت روان و ایجاد نظم روحی اهمیت بسیاری قائل است و به این منظور هنر را در نظر می‌گیرد. مبنای فلسفی این امر نیز به اعتقاد فارابی مبتنی بر وجود «قوه متخیله» در انسان و نقش آن در کسب معرفت بر می‌گردد. موسیقی و شعر برای فارابی نقش پالایش کننده قوه متخیله جهت کسب معرفت را ایفا می‌کنند. فارابی موسیقی را دارای دو بعد نظری و عملی می‌داند و معتقد است که شاگردان اول باید می‌نظری موسیقی را بیاموزند و سپس در نواختن آلات موسیقی، مهارت لازم را پیدا کنند (فارابی، ترجمه آذر نوش، ۱۳۷۵). وی نیز همانند افلاطون معتقد است که هر نوع موسیقی منطبق با طبیعت شاگردان نبوده و برای انتخاب نوع آنها باید دقت نظر لازم صورت گیرد.

فارابی معتقد است که برای ترویج ارزش‌ها و فضائل اخلاقی و دینی در جامعه، باید از طریق هنر قوه خیال توده مردم را پرورش داد، زیرا بیشتر آنها از طریق "اقناع" (پذیرش) و "تخیل" مطالب را می‌پذیرند نه بر اساس "اندیشه". وی جهت دهی به تخیلات عمومی جامعه را که از طریق هنر انجام می‌پذیرد در وهله اول وظیفه زمامداران آن جامعه می‌داند.

۳. هدف اخلاقی تعلیم و تربیت

مهم‌ترین هدف تعلیم و تربیت در نزد فارابی، رساندن انسان به خداست. هستی در نزد وی غایت‌مند و غایت او نیل به الله است. رسیدن به این مرحله از طریق تربیت و

است که او هدف اخلاقی تعلیم و تربیت خود را در رسیدن به سعادت تعریف کند و سعادت را عبارت از مفارقت از ماده و نزدیک شدن به خدا بداند.

فارابی در بحث تربیت اخلاقی از چهار اصطلاح "سعادت"، "کمال"، "فضیلت"، و "خیر" نام می‌برد. مسیر همه این موارد از ماده به معنا و از جهان مادی به سوی خداوند بزرگ است و آنچه موجب این اتصال می‌شود شناخت است. فارابی انسان را موجودی می‌داند که کمال وی متأخر از وجودش است. و در عین حال صاحب عقل و اراده است. عاملی که می‌تواند فرد را در رسیدن به کمال و سعادت یاری کند تعلیم و تربیت صحیح است که فرد باید با اختیار آنرا طی نماید.

انسان کامل در نزد فارابی کسی است که به فضائل اخلاقی دست یافته باشد. به نظر فارابی این خوبی‌ها باید در آدمی درونی شود به نوعی که فرد براساس آنها عمل کند و متمایل به انجام آنها باشد. به نظر او فرد درباره خوبی‌ها باید شناخت کافی بدست آورد و این جنبه نظری است. اما به تنهایی کافی نیست بلکه باید در عمل نیز به این فضایل متصف شود.

سرانجام، فارابی تربیت اخلاقی را هم برای فرد و هم برای جامعه می‌خواهد. مدینه فاضله فارابی محیطی است سالم که در آن قوانین درست و دقیقی تعریف شده است و مردم با زندگی در آن می‌توانند به سعادت برسند.

۴. هدف عقلانی تعلیم و تربیت

فارابی انسان را دارای قوه ناطقه می‌داند و این قوه را رئیس تمام قوای بدن می‌شمارد. قدرت تعقل با وجود این قوه ممکن است. فارابی در "رسالة فی معانی العقل" معانی مختلف عقل را بیان می‌کند: عقل به معنای دوراندیشی (حزم)، حس مشترک، ادراک طبیعی، وجدان، عقل بالقوه - بالفعل - مستفاد، و عقل فراتر از انسان (فارابی، الخانجی، ۱۹۰۷). آنچه در بحث تربیت عقلانی و هدف آن از نظر فارابی مورد نظر است همان عقل در مراتب بالقوه، بالفعل، و مستفاد است.

عقل انسان به نظر فارابی دارای مراتبی است که پائین‌ترین آن مرحله بالقوگی است،

این عقل انتزاع اشکال موجودات است که سرانجام شناخته می‌شود. در مرتبه بالاتر عقل بالفعل مطرح می‌شود که در این مرتبه معقولات در عمل یا عقل عملی شناخته می‌شوند. در مرتبه سوم عقل مستفاد است که سطح کاملاً انتزاعی از موجودات است. در این مرتبه، فرد به مرحله عقل فعال نزدیک می‌شود که مادی نبوده و از جهان دیدنی فراتر است. این عقل واسطه میان خداوند و انسان است که می‌تواند فیض الهی را به انسان برساند.

راه رسیدن به مراتب بالاتر عقل در نظر فارابی همانا تعلیم و تربیت و کسب شناخت است تا جایی که به مرحله عقل فعال برسد. عقل فعال فیض الهی را به قوه ناطقه انسان افاضه می‌کند و او در مقام فیلسوف قرار می‌گیرد و فیض الهی را به قوه متخیله انسان می‌دهد و او در کسوت پیامبر و نبی مطرح می‌شود. در نهایت، هدف عقلانی تعلیم و تربیت شناخت خداوند است که در قالب فلسفه، دین، یا هر دو انجام می‌گیرد. اینجاست که فارابی با طرح این نظریه بزرگ، از فلسفه یونان دور شده و در عرصه اسلامی و دینی حرکت می‌کند و مؤسس فلسفه اسلامی می‌شود و بین فلسفه و دین نزدیکی ایجاد می‌کند. زیرا معتقد است که هر دوی آنها برای شناخت خداوند آمده‌اند، حال یکی با استدلال (فلسفه) و دیگری با پذیرش (دین). در این موضع، تمام ابعاد فلسفی فارابی به یکدیگر می‌رسند به طوری که بالاترین مرتبه هستی، بالاترین مرتبه شناخت، و بالاترین مرتبه ارزش خداوند است (نتون^۱، ۱۹۹۲).

فارابی برای پرورش عقلانی به طراحی یک برنامه درسی کامل اقدام کرده است. این کار در کتاب ارزشمند "احصاء العلوم" انجام گرفته است. فارابی اولین فیلسوف مسلمان است که به احصاء علوم مختلف پرداخته و به همین دلیل نام معلم ثانی شایسته اوست. طبقه‌بندی علوم در این کتاب به این صورت انجام گرفته است: (۱) علم زبان (۲) علم منطق (۳) علم تعالیم (ریاضیات) (۴) علم طبیعی (۵) علم الهی (۶) علم مدنی (۷) علم فقه (۸) علم کلام (فارابی، ترجمه خدیو جم، ۱۳۴۸).

از میان همه علوم مذکور، فارابی بیشترین علاقه را به فلسفه نشان می‌دهد که مشتمل بر حکمت نظری است. فارابی به عنوان پیشگام فلسفه اسلامی، حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده است. حکمت نظری را شامل الهیات، ریاضیات، و طبیعیات و حکمت عملی را شامل تهذیب اخلاق، تدبیر منزل، و سیاست مدینه می‌داند. به نظر فارابی، فلسفه ما را قادر می‌سازد تا بهترین امور را با بهترین روش ممکن یاد بگیریم و به وسیله آن روح خود را تا حد یک انسان منطقی پرورش دهیم. هدف نهایی یادگیری فلسفه، شناخت خداوند به عنوان علت فعال همه امور و مالک جهان براساس عقل و عدالت است و نیز متابعت از خالق و عبادت اوست.

ب. اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در نظر فارابی در بخش حکمت عملی و زیر مجموعه سیاست مدینه مطرح می‌گردد. فارابی معتقد است انسان بالطبع موجودی اجتماعی است و به تنهایی نمی‌تواند زندگی کند بلکه باید در "مدینه" زندگی کند. انسان در مدینه به کمال و سعادت می‌رسد، اما نه هر مدینه‌ای. "مدینه فاضله" که مردمان آن تحت هدایت رئیس تربیت یافته و کامل شده قرار گیرند و به طور صحیح تربیت شوند. در غیر این صورت مردمان مدینه‌هایی که تربیت درست نیافته‌اند، به نظر فارابی "غیرفاضله‌اند" و در زندگی (و بنابراین تربیت خود) هدف درست و واقعی را گم کرده‌اند.

برای فارابی مدینه فاضله در حکم یک محیط تربیتی است و قوانین حاکم بر آن عملکرد و نقش تربیتی دارند. تربیت برای تمام اقشار جامعه باید صورت گیرد تا از طریق آن هر یک از شهروندان بتوانند در مدینه نقشی را برعهده گیرند و به نحو احسن از عهده انجام آن برآیند. زیربنای فلسفی این ایده نیز در نظر فارابی آن است که شهر مانند بدن انسان است و همان‌گونه که هر یک از اعضای بدن کارکرد ویژه‌ای دارند، هر فرد نیز در شهر کارکرد ویژه‌ای خواهد داشت. هرگاه یکی از اعضای بدن خوب کار نکند نیاز به پزشک دارد، بنابراین در شهر نیز برای معالجه افراد نیاز به رئیس است. اینجاست که عمده‌ترین هدف تعلیم و تربیت اجتماعی فارابی نیز همانند افلاطون تربیت زمامدار

است.

در هستی‌شناسی فارابی، رئیس اصلی جهان خداوند است و ریاست مدینه مفیض فیض اوست. جوهر الهی مقتضای تألیف و ارتباط موجودات است، بنابراین وظیفه رئیس مدینه نیز باید ایجاد نظم در مدینه باشد. مردم مدینه با عشق به رئیس (که همانا پیامبر و امام است) با "تعاون" کارها را انجام می‌دهند. رئیس مدینه فاضله، به عنوان رابط میان مردم و خداوند و در نقش معلم و هدایت‌گر امت اسلامی است.

فارابی در کتاب اندیشه‌های اهل مدینه فاضله ویژگی‌های رئیس مدینه فاضله را شرح می‌دهد که یکی از بارزترین آن این است که "دوست‌دار تعلیم و تربیت باشد" (فارابی، ترجمه سجادی، ۱۳۶۱). رئیس مدینه با اتصاف به این صفت، نسبت به آموزش و پرورش امت اسلام اهتمام جدی می‌ورزد و مسئولیت کامل تربیت مردم را برعهده می‌گیرد. بنابراین فارابی نتیجه می‌گیرد که آموزش و پرورش امری دولتی است و از وظایف اصلی حاکمان حکومت اسلامی گسترش آن است.

مقایسه اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی

زمینه مقایسه

در میان اکثر اندیشمندان مسلمان در این باره توافق وجود دارد که فارابی بزرگ‌ترین فیلسوف مسلمان و مؤسس فلسفه اسلامی است. از سوی دیگر، شکی نیست که افلاطون بزرگ‌ترین فیلسوف عالم است و "تمام فلاسفه شاگردان افلاطون هستند" (داوری، ۱۳۷۷).

با توجه به این مراتب مشخص می‌شود که فارابی نیز به عنوان یک فیلسوف، شاگرد افلاطون است و قبل از فارابی، در جهان غرب (یونان) فلسفه بزرگ و نظام‌مندی توسط افلاطون (و ارسطو) به وجود آمده است و فارابی با آگاهی کامل و شناخت دقیق این فلسفه، اقدام به نزدیک کردن آن با شریعت والای اسلام می‌کند و فلسفه اسلامی را بنیاد

می‌نهد (مهدی^۱، ۱۹۷۵). بحث در این موضوع که فارابی تا چه اندازه از افکار فلاسفه یونانی تأثیر پذیرفته و در چه ابعادی؟ و اینکه در هر بعد، از افلاطون بیشتر متأثر است یا از ارسطو؟ در این مقال نمی‌گنجد؛ اما ذکر این نکته ضروری است که فارابی در آراء اجتماعی خود (که تعلیم و تربیت نیز زیر آن عنوان قرار می‌گیرد) به طور عمده متأثر از افلاطون است. با توجه به مراتب فوق می‌توان پذیرفت که اندیشه‌های افلاطون و فارابی در تعلیم و تربیت و اهداف آن دارای وجوه اشتراک فراوانی است؛ اما با توجه به تفاوت‌های موجود در جامعه افلاطون و فارابی و عرصه فکری و زمان زندگی آنها باید به تفاوت‌های موجود در اهداف تعلیم و تربیت نزد این دو نیز توجه شود.

۱. هدف جسمانی تعلیم و تربیت (تربیت بدنی)

۱-۱. وجوه اشتراک

الف. افلاطون و فارابی تربیت جسمانی (بدنی) را به عنوان یکی از بخش‌های نظام تربیتی خود پذیرفته و آن را جزء بخش اولیه تربیت (به همراه تربیت ذوقی "هنری") به حساب می‌آورند.

ب. افلاطون و فارابی معتقدند هدف تربیت جسمانی فقط معطوف به نیرومندی تن نبوده بلکه هدف اساسی‌تر آن کمک به ایجاد هماهنگی روانی است.

ج. افلاطون و فارابی معتقدند تربیت جسمانی از همان اوان کودکی با بازی شروع شده و در دوره دیگری از زندگی که بعد از ۱۸ سالگی است آموزش نظامی ادامه پیدا می‌کند.

۱-۲. وجوه افتراق

الف. افلاطون تربیت جسمانی را به طور صریح به عنوان یکی از مراحل نظام تربیتی خود معرفی کرده و به طور دقیق و مشخص جزئیات آن مانند سن شروع و اتمام، ترکیب

دانش‌آموزان، قوانین حاکم بر بازی، و آموزش نظامی را تعیین کرده است. در حالی که فارابی در تربیت جسمانی به طور مستقیم وارد نشده و در این زمینه به طور کلی به بحث پرداخته است.

ب. اگرچه افلاطون و فارابی در منظومه تربیتی خود و در بخش تربیت جسمانی، به دو مرحله فرعی بازی و تربیت دفاعی توجه دارند، ولی توجه افلاطون بیشتر به بازی و تأکید فارابی بیشتر به آمادگی دفاعی معطوف شده است. افلاطون در رساله قوانین به طور مفصل به بحث درباره تربیت بدنی پرداخته و گشتی و رقص را نیز در زیر عنوان تربیت جسمانی بحث می‌کند. در عوض، فارابی در رساله "تحصیل السعادة" به تفصیل درباره اهداف، چگونگی، و ساختار تربیت دفاعی به بحث می‌پردازد (فارابی، آل یاسین، ۱۰۴۳ هـ.ق).

۲. هدف ذوقی «هنری» تعلیم و تربیت

۱-۲. وجوه اشتراک

الف. افلاطون و فارابی تربیت ذوقی (هنری) را مکمل تربیت جسمانی و جزء پایه‌های اولیه تربیت به حساب می‌آورند. البته هر دو نوع تربیت جسمانی و تربیت هنری برای نیل به یک هدف بالاتر، یعنی تربیت روحی، مورد نظر قرار می‌گیرند.

ب. افلاطون و فارابی معتقدند هنر موجب ایجاد نظم و هماهنگی در روان شاگردان می‌شود. بر این اساس هنر موجب لذت‌مند کردن یادگیری در شاگردان می‌گردد؛ اما هر دوی آنها نسبت به هنر نظر انتقادی دارند و هر نوعی از آن را در تربیت شاگردان مناسب نمی‌بینند.

۲-۲. وجوه افتراق

الف. در تربیت ذوقی (هنری) فارابی هم به پرورش قوه متخیله شاگرد توجه دارد و هم به پرورش قوه ناطقه وی و هنر را برای تلطیف عاطفی بسیار مهم می‌داند. در حالی که برای افلاطون هنر بیشتر زمینه را جهت پرورش عقلانی آماده می‌کند و به زمینه‌های

عاطفی و خیالی به اندازه فارابی تأکید ندارد.

ب. در تربیت ذوقی (هنری) فارابی، بیشترین تأکید بر نقش هنر برای ایجاد زمینه در جهت پذیرندگی ذهنی توده مردم است که بر اساس احساس و تخیل انجام می‌گیرد. در حالی که افلاطون ارزش قابل توجهی برای پذیرش بدون اندیشه قائل نیست و هنر را به این منظور در منظومه تربیتی خود تعریف نمی‌کند. برای افلاطون هنر باید منعکس‌کننده واقعیات باشد.

۳. هدف اخلاقی تعلیم و تربیت

۳-۱. وجوه اشتراک

الف. افلاطون و فارابی معتقدند شاگردان باید به صورتی تربیت شوند که به سوی غایتی مطلق، یگانه، و واحد حرکت کنند.

ب. افلاطون و فارابی معتقدند رسیدن به فضائل اخلاقی در گرو کسب شناخت درست است و در این جهت فرد باید در مسیر تعلیم و تربیت صحیح قرار گیرد.

ج. افلاطون و فارابی، فضائل اخلاقی را برای فرد و جامعه با هم می‌خواهند و چگونگی نیل به آنها را مشخص می‌کنند.

۳-۲. وجوه افتراق

الف. اخلاق و تعلیم و تربیت اخلاقی در نزد فارابی به طور کامل رنگ خدایی داشته و اخلاق اسلامی است. فارابی با الهام از مبانی راستین دین مبین اسلام، انسان را از خدا می‌داند و بنابراین در اوج تربیت اخلاقی دوباره وی را به خداوند می‌رساند. در حالی که در فلسفه اخلاقی افلاطون، و به طور کلی فلسفه یونان قدیم، اخلاق بیشتر جنبه انسانی دارد. زبان فارابی در بیان اصول اخلاقی زبان قرآن و دین اسلام است ولی زبان افلاطون زبان اخلاق انسانی و اجتماعی است.

ب. در نیل به اهداف اخلاقی تعلیم و تربیت و اتصاف به فضائل اخلاقی، افلاطون به طور عمده به بعد روحانی وجود توجه دارد و پیمودن مسیر سعادت را در آن می‌داند که

عقل بتواند بر شهوت غالب شود. اما فارابی در این باره معتقد است امیال جسمانی وجود انسانی باید در حد معقول ارضاء شوند. البته افلاطون نیز معتقد به سرکوب امیال نفسانی نیست و در رساله «فیلِب» زندگی سعادت‌مندانه را ترکیب میان خوشی و دانایی می‌داند (افلاطون، ترجمه لطفی، ۱۳۵۰). اما به نظر می‌رسد فارابی مجال بیشتری به امیال وجودی انسان می‌دهد.

۴. هدف عقلانی تعلیم و تربیت

۴-۱. وجوه اشتراک

الف. افلاطون و فارابی معتقدند اصولاً بحث تربیت عقلانی در انسان معطوف به وجود قوه ناطفه (عاقله) در نهاد اوست که این قوه وجه امتیاز انسان از سایر موجودات و بالاترین ارزش را در میان قوای بشر داراست.

ب. افلاطون و فارابی تربیت عقلانی را مرحله عالی تعلیم و تربیت می‌دانند و معتقدند شاگردان در مراحل اولیه تحصیل توانایی تفکر عقلانی را ندارند و لازم است که تربیت اولیه آنان به درستی انجام می‌گیرد تا آماده ورود به مرحله تربیت عقلانی گردند.

ج. بالاترین مرحله شناخت و هدف اصلی تربیت عقلانی در نزد افلاطون و فارابی یکی است. افلاطون نیل به ایده نیک را برترین هدف تربیت عقلانی می‌داند که از طریق سیر دیالکتیکی حاصل می‌شود و فارابی نیز شناخت خداوند و آثار او را برترین هدف تربیت عقلانی دانسته که از طریق نزدیکی به عقل فعال و افاضه فیض او به انسان حاصل می‌شود.

۴-۲. وجوه افتراق

الف. فارابی برای عقل انسان سلسله مراتبی را تعریف می‌کند و آنها را از پائین‌ترین سطح که دوراندیشی است تا بالاترین سطح که عقل خدایی است تقسیم‌بندی می‌نماید ولی افلاطون عقل انسان را دارای یک کلیت تام می‌داند و برای آن مراتبی را تعریف نمی‌کند. عقل برای افلاطون یکی از ابعاد سه‌گانه نفس و برتر از بخش‌های دیگر

(شهوت و اراده) است.

ب. سیر دیالکتیکی به عنوان اوج رشد و تکامل تربیت عقلانی در نزد افلاطون تنها از طریق تلاش فرد و قرار گرفتن در مسیر تعلیم و تربیت صحیح و کسب معرفت حاصل می‌شود. اما در نزد فارابی طی طریق به سوی عقل فعال، تنها وابسته به تلاش فرد نبوده بلکه فیض عقل فعال به قوه ناطقه انسان امکان صعود به مراحل کمال را هموار می‌کند.

۵. اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت

۱-۵. وجوه اشتراک

الف. افلاطون و فارابی معتقدند که انسان بالطبع اجتماعی است و جامعه محل رسیدن فرد به کمال است، جامعه‌ای که از سلامت برخوردار است و فردی که در مسیر صحیح تربیت قرار گرفته باشد.

ب. یکی از اصلی‌ترین اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت در نزد افلاطون و فارابی، «جامعه‌پذیر کردن» شاگردان است به گونه‌ای که در اجتماع ثابت و بدون تغییر زندگی کنند و با شرایط موجود سازگار شوند. این دیدگاه آنان در نظریات جدید در حوزه تعلیم و تربیت مورد انتقاد واقع شده است. به‌طور مثال، اندیشمندان پست مدرن به جای سازگاری، پرورش شاگردان انتقادگر را مورد نظر قرار می‌دهند تا آنها بتوانند ساختارهای موجود را بشکنند و به هم بریزند (ژیرو، ۱۹۹۱). نکته مثبت این رویکرد کمک به ایجاد آزادی بیشتر برای تفکر انتقادی در میان دانش‌آموزان است، اما ایراد این دیدگاه آن است که خطر ایجاد هرج و مرج و آشفتگی در مدارس و کل اجتماع را افزایش می‌دهد.

ج. افلاطون و فارابی، تعلیم و تربیت را از بخش‌های اجتماع و جزء وظایف دولت می‌دانند.

د. افلاطون و فارابی مدینه را به عنوان یک محیط تربیتی دانسته و برای قوانین آن کارکرد تربیتی قائل هستند. آرمان شهر (مدینه فاضله) برای آنان به مثابه مدرسه‌ای است

که مدیر و مربی آن رئیس مدینه است و او وظیفه دارد محیط تربیتی باروری را در این شهر (مدرسه) به وجود آورد. بنابراین، محور برنامه‌های تربیتی افلاطون و فارابی در تربیت زمامداران خلاصه می‌شود.

ه. افلاطون و فارابی نیل به سعادت مدینه را در گرو تعلیم و تربیت مردمان آن می‌دانند و معتقدند که در غیر این صورت مدینه در شمار "مدینه‌های غیرفاضله" قرار می‌گیرد. در نظر افلاطون این اجتماعات شامل تیموکراسی، الیگارشی، دموکراسی و استبدادی و در نظر فارابی شامل مدینه‌های جاهلیه، فاسقه، مبدله، وضاله هستند.

و. افلاطون و فارابی اصلی‌ترین هدف تعلیم و تربیت اجتماعی را پرورش حس مسئولیت‌پذیری و ایفای نقش اجتماعی توسط اعضای جامعه می‌دانند و به تقسیم کار اجتماعی قائل هستند. آنچه امروزه در بسیاری از نظام‌های آموزش و پرورش جهان تحت عنوان شهروند خوب^۱ نامیده می‌شود (پرینگ^۲، ۱۹۹۹) ریشه در افکار فلاسفه بزرگ تعلیم و تربیت به ویژه افلاطون - و به پیروی از او - فارابی دارد.

۵-۲. وجوه افتراق

الف. ساختار مدینه فاضله فارابی با آرمان شهر افلاطون متفاوت است. اساس کار در مدینه فارابی مبتنی بر روابط میان رئیس مدینه و امت اسلامی است که بر محور محبت میان این دو قطب پایه‌گذاری شده است؛ اما در آرمان شهر افلاطون طبقات اجتماعی بیشتر به انجام کار خود مشغول بوده و ارتباط آنها با فیلسوف حاکم براساس عقلانیت است.

ب. اگرچه افلاطون و فارابی رئیس مدینه را نیازمند سیر در عالم معقول می‌بینند اما در این زمینه تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. فارابی رئیس را در اتصال مستمر با عقل فعال

1. Good citizen

2. Pring

می‌داند ولی فیلسوف حاکم در نظر افلاطون در نهایت باید به زمین برگردد و به تدبیر امور آرمان شهر پردازد. رئیس مدینه فاضله فارابی در کسوت نبی و امام بوده و به منبع وحی متصل است اما فیلسوف حاکم در آرمان شهر افلاطون به مدد عقل و شناخت، هدایت‌گری شهر را برعهده دارد.

ج. فارابی در بحث تربیت اجتماعی وارد موارد کاربردی و اجرایی نشده است اما افلاطون در این باره به دقت وارد موارد عملی شده و چگونگی به کارگیری ایده‌های خود را بیان کرده است. وی هدف تربیت اجتماعی، سازمان مدرسه، سن ورود، ترکیب شاگردان و مانند آن را به طور دقیق بیان کرده است.

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت همواره در زمره بزرگ‌ترین موضوعات برای آدمی مطرح بوده است. درباره این‌که اهداف تعلیم و تربیت چیست میان صاحب نظران توافق نظر وجود ندارد. در میان فلاسفه بزرگ تعلیم و تربیت کسانی هستند که به این فرایند و اهداف آن به صورت جامع نگریده‌اند و ضرورت دارد که همواره دیدگاه آنان مورد توجه دست‌اندرکاران نظام‌های تربیتی قرار گیرد. از جمله آن‌ها مریان یکی افلاطون و دیگری فارابی است که در این مقاله مورد نظر قرار گرفته‌اند و اهداف تعلیم و تربیت در نظر آنان بررسی و مقایسه شده است.

در این پژوهش اهداف تعلیم و تربیت از نظر افلاطون و فارابی در دو بخش کلی اهداف فردی و اجتماعی مورد نظر قرار گرفت و اهداف فردی نیز به بخش‌های فرعی اهداف جسمانی (بدنی)، ذوقی (هنری)، اخلاقی، و عقلانی تقسیم و مورد بحث قرار گرفت. پس از تشریح اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه دو مربی، زمینه‌های مشترک و متفاوت میان آنها بررسی گردید.

در ارتباط با اشتراک و افتراق آراء و اندیشه‌های تربیتی افلاطون و فارابی لازم است که به منظومه فلسفی آنها مراجعه شود. آنجایی که فارابی به افلاطون نزدیک می‌شود، در جنبه‌هایی است که عمدتاً بحث در خصوص موضوعات فلسفی و فکری است و

آنجایی که فارابی از افلاطون فاصله می‌گیرد، مربوط به زمینه‌های عقیدتی و دینی فارابی است. این وجوه مشترک و متفاوت وقتی وارد تعلیم و تربیت می‌شود، صورت خاصی به خود می‌گیرد به گونه‌ای که در اهداف فردی تعلیم و تربیت (جسمانی، ذوقی «هنری»، اخلاقی و عقلانی) فارابی به طور کامل تحت تاثیر معتقدات دینی خود است و فاصله بیشتری با افلاطون دارد، لکن در اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت بیشترین میزان نزدیکی فارابی به افلاطون دیده می‌شود تا جایی که عمده آراء اجتماعی فارابی مأخوذ از افلاطون است. البته در این زمینه نیز فارابی صاحب نظریه مستقلی است و در برخی موارد با افلاطون متفاوت می‌گردد. مهم‌ترین تفاوت در وجود «رئیس مدینه» تجلی پیدا می‌کند که دیدگاه فارابی کاملاً منطبق با آموزده‌های دین مبین اسلام است و وی رئیس را همان پیامبر و امام معصوم می‌داند در حالی که افلاطون بیشتر به جنبه انسانی و اجتماعی حکومت توجه دارد.

به طور کلی هدف تعلیم و تربیت در نزد هر دو چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی به یک نقطه ختم می‌شود و آن عبارت است از: "پرورش انسانی دارای سلامت جسم و روح که به فضائل اخلاقی آراسته شده و مراحل تعلیم و تربیت را برای تکامل عقلانی طی کرده است. او اکنون در جامعه خود به فراخور استعداد و نوع تربیتی که یافته، نقشی را بر عهده گرفته و به بهترین نحو در حال انجام آن است. وی ضمن تلاش برای دستیابی به کمال در این دنیا، هدف اصلی اش نیل به سعادت در دنیای دیگر است."

مآخذ

افلاطون (۱۳۵۰). مجموعه آثار جمهوری، ترجمه محمدحسن لطفی (۱۳۵۰)، ابن‌سینا.

افلاطون (۱۳۲۷). مجموعه آثار قوانین، ترجمه محمدحسن لطفی (۱۳۶۷)، خوارزمی.

افلاطون (۱۳۵۰). مجموعه آثار فیلب، ترجمه محمدحسن لطفی (۱۳۵۰)، ابن‌سینا.

افلاطون (۱۳۴۸). مجموعه آثار مهمانی، ترجمه رضا کاویانی و محمدحسن لطفی، ابن‌سینا.

افلاطون. جمهور. ترجمه فؤاد روحانی (۱۳۳۵)، علمی و فرهنگی.

پوپر. کارل (۱۳۶۴). جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌الله فولادوند، خوارزمی.

- داوری اردکانی. رضا (۱۳۷۷). فارابی مؤسس فلسفه اسلامی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴). فلسفه تعلیم و تربیت. جلد اول، سمت.
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۱). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ترجمه جعفر سجادی، کتابخانه طهوری.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۱). سیاست مدنی. ترجمه جعفر سجادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۵). موسیقی کبیر. ترجمه آذرتاش آذرنوش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۴۸). احصاء العلوم. ترجمه حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران.
- فارابی، ابونصر (۱۹۰۷). رساله فی المعانی العقل. به کوشش محمدامین الخانجی، القاهرة: مطبعة السعادة.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۳ ق). تحصیل السعادة. تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.
- فارابی، ابونصر (۱۹۷۱ م). فصول منتزعه. تحقیق فوزی متری نجار. دارالمشرق،
- کاردان، علی محمد (۱۳۸۱). سیر آراء تربیتی در غرب. سمت.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۷). فلسفه سیاسی فارابی. دانشگاه الزهرا.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۲). درآمدی به فلسفه. کتابخانه طهوری.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. کتابخانه طهوری.

Al-Talbi. A. (1997). Al - Farabi: Thinkers on Education, Editor Z. Morsy, Unesco Publishing /

Oxford and IBH, Vol. 1.

Barrow, R. (1976). Plato and Education, Rutledge & Kegan Paul.

Beck. F.A.G (1964). Greek Education: 450-350 B.C, New York: Barnes and Noble Inc.

Giroux. H. (1991). Toward of postmodernism pedagogy, Inl. Cahoon. from modernism to postmodernism : An Anthology , Blackwell,

Hummel. C. (1997). Plato: Thinkers on Education, Editor - in - Chief: J.C. Tedesco, Series Editor; Z.

Morsy, Unesco Publishing / Oxford and IHB Publishing, Vol. 3.

Lee. M. (1998). Plato's Philosophy of Education: It's Implication for Current Education, PH.D

Dissertation, Marquette University.

Mahdi. M. (1975). "Al-Farabi and The Foundation of Islamic Philosophy", Publication of Central

The Relationships between Formal Reasoning, Emotional Awareness, and Academic Achievement, among a Group of Gifted and Non-gifted High School Students in Shiraz, Iran

Farideh Yousefi

Mohammad Khayyer

Comparative Study of Education Aims from the Plato and Farabi Point of View

Mohammed.H. Mirza Mohammadi,

